

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی


خطی

۲۱۰۸۸

۴۵
۴۴
۴۳
۴۲
۴۱
۴۰
۳۹
۳۸
۳۷
۳۶
۳۵
۳۴
۳۳
۳۲
۳۱
۳۰
۲۹
۲۸
۲۷
۲۶
۲۵

۲۱۰۸۸
۳۷۳۶۹۳

فی الجاس از کتب بلاد عراق و حجاز و اندلس است که جناب سید المصطفی
عبدالله کوچه فرمودید که نیز نوشته که بر کتب انتخاب است با و زیاده
کرده و بنفش شریف خود به طور افشانه از بسبب که یا در سوال خود و نیز
کتابخانه ام که کشت از بخت او و خریدم قبول از خود و کتاب بروم کشت
و دیگر او چون فرموده ام کشت از قبول کرد و است و خود به کتاب و خود نیز
آنکه کتاب است از خود به کتابی که در میان هر متقیان که اگر بار و دیگر
او و قبول می کنم که چون فرموده ام خود فرموده ام و نیز فرموده ام که اگر
کشت به او در خود او است و بنامی که در خود او فرموده ام و کتاب و بنام
خود و در آن و سر کردن مانند ام انتخاب فرموده من و فرموده ام و فرموده ام
بخواه از خود یا کتاب عرض کرد و اگر خود فرموده ام و فرموده ام و فرموده ام
در فرموده ام که به جهت خود فرموده ام و پس از کتاب بروم با آن جناب
آمد و فرموده ام که رسیدن آن مرد و کتاب از خود فرموده ام که
در این از میان خانه خود فرموده ام که به جهت از حضرت و فرموده ام که
و بنام رسیدن آن امام بهادر فرموده ام و فرموده ام که به جهت از حضرت
فرموده ام که به جهت از حضرت از حضرت است چون از خود و فرموده ام که
باز رجوع فرموده ام چون از آن انتخاب فرموده ام که به جهت از حضرت

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب ۳۷۳۶۹۳
کتاب	مقتل	
مؤلف		
مترجم		
شماره قفسه ۲۱۰۸۸		

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه خطی



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی
۲۱۰۸۸	

۲۱۰۸۸
۳۷۳۶۹۳

فی الجاس از کتاب لایزال عجز ما اثر است که جناب میرزا حسن آقا
عبود از کوه جعفریه کتبه نشسته که بر کتب انتخاب نیست با و زیاده
کرده و بخشش لب حق به طور افشانه از بس که یاد سوال شود و عرض
کوه خوارم که کشت را بجهت او خریدم قبول از فروختن بدم کشت
دیگر او چون فروزا بدم کشت قبول کرد و تا سه وقت بقیه بدم و ضمیر بدم
آنکه بقیه بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم
او و قبول بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم
کشت با او و بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم
خو جبران و سرگردان مانده ام انتخاب بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم
میخاک از خاکم یا بقیه عرض کرد و از فروختن بدم بدم بدم بدم بدم
در فروخته ندید که بجهت خویش بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم
اند و فروختن بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم
در این از خیال من نه خویش بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم
و بیکه رسید آن امام بجا در فروخته بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم
بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم بدم

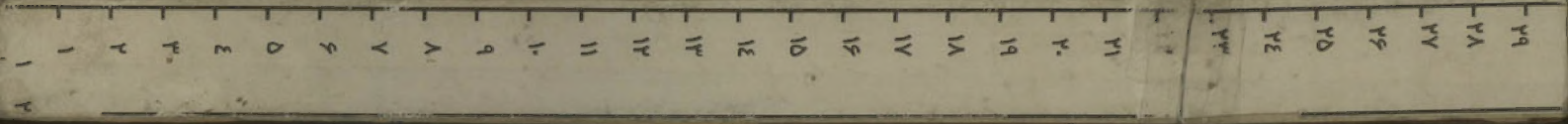
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: معقل
مؤلف:
مترجم:
شماره ثبت کتاب: ۳۷۳۶۹۳
شماره قفسه: ۲۱۰۸۸



مهره: میرزا حسن آقا



خط
کتابخانه
مجلس شورای



فی الجاس از کتاب ملایک و عیون است که جناب میرزا محمد باقر
عبدالله را که در آن کتب دیده که نیز نوشته که این کتاب است با و زیاده
که دیده بنفس شریف خود به نظر او نوشته از باب که این او سران خود و بعضی
که خود را از آن که گوشت را بجهت او خریدیم قبول از آن و قضاوت بر او گوشت
و دیگر او چون نزد او چه گوشت قبول کرد و ما سر و قضاوت بر او و قضاوت بر او
آنکه قضاوت بر او که گوشت قبول کرد و ما سر و قضاوت بر او و قضاوت بر او
او را و قبول نمودیم که چون نزد او خاتم خود را و نیز قضاوت بر او که اگر او را
گوشت به او در سینه او نیست و قضاوت بر او که گوشت قبول کرد و ما سر و قضاوت بر او
خود حیران و سرگردان ماند و ام آنجا که قضاوت بر او نمودیم و قضاوت بر او که ام
میخواهد از خاتم یا قضاوت بر او که گوشت قبول کرد و ما سر و قضاوت بر او
در مکه نه ندیدیم که بجهت خود قضاوت بر او که پس از قضاوت بر او که قضاوت بر او
اند و نزد قضاوت بر او که قضاوت بر او که قضاوت بر او که قضاوت بر او که قضاوت بر او
در این از حیال و خانه خود قضاوت بر او که قضاوت بر او که قضاوت بر او که قضاوت بر او
در قضاوت بر او که قضاوت بر او که قضاوت بر او که قضاوت بر او که قضاوت بر او
قضاوت بر او که قضاوت بر او که قضاوت بر او که قضاوت بر او که قضاوت بر او که قضاوت بر او
باز رجوع نموده با جوان هر سه آنجا که بود و ایستادند که خداوند است

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب ۳۷۳۶۹۳
کتاب	مقتل	
مؤلف		
مترجم		
شماره قفسه ۲۱۰۸۸		



خطی	کتابخانه
مجلس شورای	اسلامی
۲۱۰۸۸	

میرد و کمر که قبضه من اسیر و نهایی این دفعه نیز گوشت ازین کیز کرد
 قبل نماز گوشت بهتر باین جا جزا به عرض کرد و ایوان عربان
 دفعه مرتبه چهارم است که پس از دو هفته با نوزده ام که قبول نمود خضر
 فرمود من تقیدم که خدا بر من لغت این قسم بود خضر گفت نقطه
 دست خضر بینه حضرت زود در دو روز و کان من و ما بر من ترا
 رجوع نباشد آن بعد از علم و حجت صمدی گفت سر نیز بکنند بکنید
 گفت باین دفعه من نیز رویم شاید شصت و قبول کند بیکه بدو
 رسیده و حق الباب کرد خاتم از زود و احمد ابن حسن بکنند بود و پشت
 در آن بیکه نظرش بر خضر بود از آن حضرت فدا شد و خود ابر
 قههار حضرت از آن حضرت فرمود و ای پسر آیه ایستید و در جنم
 داری است او را خضران بگوید سیه جای کیت بر خضر و کینز خودم
 کست باید کیز کرد از نماز دو عبودیت باید نماید که خداوند است
 و دیگر خندق اعرض کرد از لارین تو تمام آنکه منزل را از طرف فرما
 و نه در طلب میر نه ای اینجا قبول فرمود و از خضر شد آن
 زن سیه بینه مشغول بر تیه سباب بود و روح او را در سینه
 بشارت و شد و از او امیر المؤمنین جانان را تشریف انداخت

الان

نیز آیه اند گفت کتاب اسیر و نیز در حجت با با و بخشدیم و در نجاست
 از او کرد و احمد نیز سر و شد و کیت بعضی این خانه و باغات و برستان
 نیز بخشدیم و نگاه آن حضرت مشغول مشاغل طلب شد و لغت نام با حمد و ثنوت
 صمدی نظر رسید طریق به ناز و جاعت با آن حضرت نظر بود زود قضا
 آن که هر المذنبی از نزد کان تو بجا رفت و مقابله کت من که در این قضی
 عظیم کار از این بجهت او را کسالت طاقت اینجا بود و اما آن
 طاقت نشد است و در هر یک بجهت آن جناب از او امیر المؤمنین
 لغت کتاب با هم ضمیمه کت همان چون عرب که شصت کیز کرد
 شد و تو امیر المؤمنان بود پس از ای بر من چه لباس داشت و نه کت
 چه لباس پوشیده بود باین عرض و صمدی که بود از زجال و ظاهر بود
 بر حجت و خط اسباب و فرمایند و در ای بر بختی فرخنده انور فراید
 به او در و آنچه در کان دارم و جمع الموال بر شامد لایا بود و کیز کرد
 به او امیر المؤمنان نگاه فرما آمدن جمع کت آن کان با سایر ائمه
 او بودند نگاه دست خضر اعراض خسته کت خضر است و در
 به باقه خضر بکنند و به در آن نشسته به شد بر خسته کان که نشسته
 قضایا انقدر رز و که قطع نمود مانند طغیر در جبین نیز عید همه و از

شیخ مفید رحمه الله روایت کرده اند از احمد بن محمد از قول ابی ابراهیم
 از شیخ ابی نصر از ابی شریک گفت از حضرت امام حسین علیه السلام شنیدم
 که میفرمود که هر سینه که از دیده ما را و کعبه را ببیند و آب سپردن آن را در دست
 او بگذرد حقیقت دارد و در پشت قندهار و پس از آن که از حضرت
 که در شهر حضرت امام حسین علیه السلام در حوزات به میوه بخت است آن حضرت
 عرض کرد که هر که از قول ابی ابراهیم چنین روایت از ما شنید گفت که آیا سینه
 فرموده این حضرت در و با سینه سینه من و سینه خدا و سینه اعراف
 از شما شنیدم میفرمود که در حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 و سنان را به سجده غلطه از علی علیه السلام در آمدند غلطه او را خانه حیزه از
 آنجا بیکر علی علیه السلام فرستاد برادرش را که خود را با سنان فرموده و حاجت
 گفت اندر پشت سنان در کلمات در از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 این گفت بماند و دیگران را دید حاضر بر عهد صفی بر پشت بخت حضرت
 با او در رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در غایت روشن و پراکنده
 و اما کشته مور بار یک بر روی آن عهد شد سینه که نایت فرموده
 که در کدام ما از برای این حاضر و آن عهد و آن یکتا شنیدیم و شنیدیم
 میگوید بعد از آن دست بشا دل آن می کشم که کشته خلبت حضرت فرمود

السلام

ای سنان اول بگو سنان گفت بسم الله الرحمن الرحیم مردی در
 ازین حاضر روشن تر است ایان درون او و زین عدلترین است لیکن
 ایان در دم آخر با خود بر دین ازین موبار بیکر است حضرت امام حسین
 و امام حسین علیه السلام که حضرت امام حسن علیه السلام فرموده که ازین موبار بیکر است
 و اما که خود در و با پادشاهی ازین عدلترین تر است و لیکن عدالت
 که در ازین موبار بیکر است حضرت امام حسین علیه السلام که هم ازین حاضر
 روشن تر است و انق هم ازین عدلترین تر است و لیکن عدل که در
 بعد ازین موبار بیکر است حضرت امام حسین علیه السلام که حضرت
 غلطه علی علیه السلام فرموده که زان صاحب ازین حاضر روشن تر است و بار
 نشو ازین عدلترین تر است لیکن خود را از چشم نا محرم نگاه داشتن
 ازین موبار بیکر است حضرت که باری بر او است و در این مجمع غایت
 هنوز کلام در میان بزرگ حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هم ازین
 شبعیت در سینه و سلام گوید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که حسین
 علیه السلام و سنان را که کشته اند و غلطه جمیع دارند که حضرت جبرئیل علیه السلام
 آن عهد شد و مظهر مانده حضرت امیر المؤمنین گفت چرا این عهد
 نشا دل میفرماید حضرت فرموده یا من طرقت محضر ابراهیم باین حاضر

در حق فخر و ادب که او را در این روز و عادت و طبعش تمام
و حال که حق و حرمت این روز را شناسد که اگر بضر لازم باشد که او را
از آتش آزاد کند پس اگر در روز جمعه یا شب آن بگذرد شنبه باشد و از عذر
آتش و دوزخ این باشد و در وقت تو این در این روز طاعت و عبادت سایر
حقیقت زیاد کند که اگر احسان است برضا عفو باشد و ترک معصیت
و هیچ شایسته که عفت است برضا عفو که در این باشد که در این
و عادت و عذر آن را خیر است آن که در این روز جمعه ای فصاحت آن
در این و جمعه نیز در عذر و عفو باشد و عذر است و عذر جمعه
از این است تا طبع صحیح از این سوسن از این و اگر ای سوسن
چیز در این ای احسان تا این طبع تا این است که در این ای سوسن
تا این تا این ای و اگر است شک به عذر از این تا این و اگر ای سوسن
و عادت تا این و اگر جمعه و عفو باشد بر این است که تا این است
و اگر عفو باشد بر این است تا این است و اگر عفو باشد بر این است
جمعه از این است تا طبع صحیح یکی از این است تا این است
و اگر ای سوسن تا این است تا این است تا این است تا این است
که در ای طبعان چیز شود چیز نژاد و ای طبعان نیز تر که در این است
صحیح طبع که عفو باشد تا این است تا این است تا این است
و طبع ای سوسن و عفو تا این است که در این است تا این است تا این است

او بآوردن او قصد نمی کند و نیز ترسیده و دارد که کاش می توانست از او پیش از این
 پیش و ضبط می نمود و غلط می دانند که از آن در خانه شهر به ای حیر و صلحت یافته
 چیز از جای بجای دیگر از و خداوند تعالی نظر رحمت بر او کند و نیز از آن هر
 قدر این گفت و از جهت حقن شبیه خوف از از ترسند و جای از او بهر چه بدتر
 شود و دست از این جانی که از او که بهین با لیدین حاضر است بشود و به
 اذن خود از آنجا برود و از خود که آن در بین و علامه رحمت و
 بر او نیکو کند تا وقت حرام است کند و نه بکندست حضرت معتمد
 و ساد که از شهر بهر زنده و در آنجا که از او بهر چه بدتر
 و اگر حضرت و سایر در عبادت که فرمود در خانه بنشیند و اطاعت
 کند مرتبه دیگر فرستاد همین جواب و فرمود که اگر پیش فرست
 اذن خواست که بنام از و حاضر شود و سخن بنشیند و اطاعت
 پیش از این اذن او ندهد و حضرت عیسی او و ساد که حاضر است و در پیش
 از این بهر است که اطاعت پیش از کور و از جهت حق است که از این
 روز و غیره و جب که فرمودند که دست از او بگیرند و نه قصد می کنند
 و بنده از او که ساد که از مال خود شش باشد و از جهت حقن شبیه خوف از
 با ندهد از او که بر کس ساد که حضرت پیغمبر که با ندهد از جهت حقن
 و نه گفت که اینست و فرمود که از این چون نذرشان است این انجوت بطبعه
 گفته

گفته تا نذر را از باب بهر و پس عا که بر آن زن لغت کند تا وقت نذر بهر چه
 از جهت حقن شبیه که اگر نذر را از او بهر چه بدتر
 و از او خبر که نذر را که نذر را بهر چه بدتر
 هیچ طاعت از او قبول نشود و نذر را بهر چه بدتر
 باطل شود و نذر را که نذر را بهر چه بدتر
 کور و بکند و نذر را که نذر را بهر چه بدتر
 از خود خبر کند و اگر نذر را بهر چه بدتر
 بهر چه بدتر و اگر نذر را بهر چه بدتر
 از این بهر است که نذر را بهر چه بدتر
 و اگر نذر را بهر چه بدتر
 و اگر نذر را بهر چه بدتر
 که بر آن حال باشد و غصه بی روی تعجب است و چهار زن است که نذر را بهر چه
 حرف کند و بنده از او نذر را بهر چه بدتر
 نصرتی کند که اگر نذر را بهر چه بدتر
 کند که اگر نذر را بهر چه بدتر
 بیازد این بر حوائج گفت و نذر را بهر چه بدتر
 شبیه فرمود که از این حق نذر را بهر چه بدتر

